

نگاهی به اقدامات خسرو انوشیروان

خسرو یکم معروف به انوشه روان (یا انوشیروان) پسر سوم کواد (قباد) پادشاه ساسانی بود که بی شک یکی از مشهورترین و بزرگترین پادشاهان ساسانیان بوده است. در دوره پادشاهی او فرقه مزدکی سرکوب شد. اینکه پسران اول و دوم کواد جانشین پدر نشدند و پسر کوچکتر یعنی خسرو (به عربی: کسری) پادشاه شد نیز علتی داشته است که در ذیل خواهد آمد. به دلیل اهمیت نهضت مزدکیه و نقش آن در تحولات آن زمان ابتدا باید به آن پرداخت. «چون منابع موجود تاریخی را به دقت مطالعه کنیم و کیفیت دعوت مزدکیه را تحقیق نماییم، تقریباً آگاه می شویم که دامنه این دعوت در طول مدت سلطنت کواد تا چه اندازه وسعت پیدا کرده است. شریعت مزدکی بدون شک در آغاز جنبه دینی داشته و بانی آن شخصی بوده عاشق اصلاحات نظری و طالب بهبود احوال زندگی مردم نبوده است. جنبه اجتماعی این دعوت از حیث اهمیت در درجه دوم بوده و فرمان هایی که کواد در دوره اول پادشاهی خود برای اجرای مرام دنیوی مزدکیان صادر کرده، هر چند انقلابی محسوب می شده، ولی آنقدرها که مورخان خارجی مبالغه کرده اند، تازگی نداشته است.» به این ترتیب می بینیم که به دلیل انقلاب مزدک در زمان کواد اصلاحات از زمان پادشاهی او آغاز شده است. درباره جامعه طبقاتی ساسانی گفته می شود که چهار طبقه عمده وجود داشته است که به ترتیب مقام و اولویت عبارت بودند از: ۱- مغان زرتشتی که خود دارای طبقاتی بوده اند که در رأس آنها موبدان موبد (بزرگ موبدان) قرار داشته است. ۲- ارتشتاران یا نظامیان ۳- دهگانان (دهقانان) یا روسای کشاورزان ۴- پیشه وران و دست ورزان. آن طور که از منابع پیدا است در دوران اولیه تشکیل سلسله ساسانی پادشاه بیشتر جزء دسته یکم قرار داشته است. به طوری که اردشیر بنیانگذار ساسانیان مغ برجسته معبد آناهیتای استخر پاس بوده است. رفته رفته با تشکیل و سازماندهی شدن روحانیان زرتشتی شاه اعتبار روحانی خود را از دست می دهد و بیشتر به عنوان بزرگ ارتشتاران و رئیس نظامیان محسوب می شود که این موجب نارضایتی و ناخشنودی پادشاه شده بود. شاید دلیل اصلی حمایت کواد در ابتدا از قیام مزدک نیز کاستن از قدرت روحانیون زرتشتی و دفع خطر آنها بوده است. در واقع آنچه که از جانب مزدکیه روحانیان را تهدید می کرد، بیش از جنبه دینی و ایدئولوژی مذهبی جنبه سیاسی و ایدئولوژی ضدطبقاتی آن بود. در زمان قباد (کواد) نیز مغان و موبدان زرتشتی در اوج قدرت و توانایی بودند و بخش مهمی از زمین داران بزرگ محسوب می شدند و حتی در برخی موارد می توانستند شاه را از مقام خود خلع نمایند و پسر او را جانشین کنند. همین امر سبب حمایت شاه از نزدیکان شد. ولی رفته رفته مزدک در طبقات پایین جامعه نفوذ کرد و این مسئله نه تنها مغان بلکه شاه و شاهزادگان و دربار را نیز تهدید می کرد و احتمالاً شورش ها و هرج و مرج هایی که به

دلیل هجوم مزدکیان و مردم به انبارهای دولتی و اموال بزرگان انجام گرفت، علاوه بر فشار موبدان بر شاه دلیل مهم دیگر برای عدم حمایت کواد و پسرش خسرو از مزدکیان بود.

«می توان حدس زد که هرج و مرج به کجا رسیده است و همچنین از روایاتی که مورخان عرب راجع به اصلاحات خسرو اول و ترمیم خرابی ها ذکر کرده اند، پیدا است که ویرانی کشور به چه میزان بوده است. اگرچه کیش مزدک پس از ورود به طبقات پایین اجتماع تدریجاً صورت یک مسلک سیاسی انقلابی گرفت، ولی اساس دیانتی آن باقی بود و پیروان این آئین در میان طبقات بالا هم وجود داشته اند.» کواد سه پسر داشت. فرزند نخست او کاووس نام داشت که پیش از خلع و زندانی شدنش به وسیله بزرگان زرتشتی تربیت او را به مزدکیان سپرده بود، بنابراین کاووس تحت تاثیر اندیشه های مزدکی قرار گرفته و روحانیون مخالف پادشاهی او بودند. «فرزند دوم کواد، جم از یک چشم نابینا بود و این نقص جسمانی معمولاً موجب محرومیت از سلطنت می شد. پسر سوم او خسرو نام داشت و پدر خصلی که شایسته پادشاهان است، در او جمع می دید، جز بدگمانی که نقص او محسوب می شد. اینکه کواد فرزند کوچک خود خسرو را بر پسر ارشد یعنی کاووس پدشخوارگشاه که علناً پیرو کیش مزدک بود، ترجیح داد تبدیل و تغییر عقیده شاهنشاه را نسبت به این فرقه که در آغاز به آن گرویده بود، به طور وضوح آشکار می کند.» «واقعه قلع و قمع مزدکیان در آخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ رخ داد. علت آن نقشه ای بود که مزدکیان راجع به ولیعهدی کاووس پدشخوارشاه پسر کواد کشیده بودند و می خواستند به رغم تصمیم شاهنشاه به وسیله توطئه و تحریک این شاهزاده مزدکی را بر تخت ایران جای داده، خسرو را از سلطنت محروم کنند. این آخرین قطره ای بود که جام صبر را لبریز کرد.» ۵ به این ترتیب تمام بزرگان زرتشتی و مسیحی به همراه روسای فرقه مزدکیه در مجلسی که ریاست آن به عهده کواد بود، شرکت کردند و پس از چندی بحث و مجادله افراد مسلح بر سر مزدکیان ریختند و ظاهراً تمام سران این فرقه را کشتند. یقیناً این مجلس به بهانه مباحثه میان ادیان گوناگون صورت گرفته است، زیرا در غیر این صورت بزرگان مزدکی خود را به دام نمی انداختند. به هر حال پس از این ماجرا مزدکیان که روسای خود را از دست داده بودند، پراکنده شدند، دارایی آنها ضبط و کتب دینی آنها سوزانده شد.

«به درگاه کسری یکی باغ بود/ که دیوار او برتر از راغ بود/ همه گرد بر گرد آن کنده کرد/ مر این مردمان را پراکنده کرد/

بکشتندشان هم بسان درخت/ زبرپای و سرزیر آکنده سخت»

گرچه ممکن است اشعار شاهنامه درباره پایان کار مزدکیان که می گوید خسرو آنها را مانند درخت وارونه بر زمین کاشت، اغراق آمیز باشد، ولی در ذهن ایرانیان تا امروز همین تصویر باقی مانده است. به روایت فردوسی، خسرو سپس به مزدک گفت به درون باغ رو و میوه بذرهایی را که کاشته ای ببین و هنگامی که مزدک موبد پیروانش را در چنین وضعی دید، خروشی برآورد و بی هوش شد. سپس شاه او را زنده بر دار کرد و با باران تیر بکشت. فردوسی در پایان می افزاید: تو گر باهشی راه مزدک مگیر. همان طور که مشاهده می شود در منابع اختلافاتی وجود دارد، گروهی کشتن مزدکیان و مزدک را به کواد و دسته ای از جمله شاهنامه و منابع پهلوی آن را به خسرو نسبت می دهند. به هر حال نهضت مزدکیه عامل مهمی در وادار کردن قباد و خسرو به دست زدن به اصلاحات و اقداماتی بود. از یک سو مردم عادی و پایین دست به حقوق خود آگاه شده بودند و جریان روشنفکری در میان طبقات پایین و متوسط و حتی در بین شاهزادگان ایجاد شده بود و از سوی دیگر برای کنترل اوضاع پس از سرکوبی قیام مزدک، راهکارهای نوینی ایجاب می کرد. برای دستیابی به دو هدف مذکور خسرو دست به یک سری اقدامات زد. البته ذکر این نکته لازم است که قیام مزدک تنها عامل این اصلاحات نبود بلکه اقتضای زمان و پیشرفت هایی که در رم و نقاط دیگر رخ داده بود و از طرف دیگر اندیشه های نوگرانه خسرو از عوامل تاثیرگذار دیگر بودند. اینکه فردوسی مردم را از پیمودن راه مزدک باز می دارد و جانب خسرو را می گیرد، دلیل نسبتاً واضحی دارد، زیرا او یک دهقان زاده بود و دهقان ها (یا دهگان ها) بزرگان و نمایندگان کشاورزان در زمان ساسانی بوده اند که مورد لطف و توجه ویژه انوشیروان قرار می گیرند.

• اقدامات خسرو یکم

خسرو یکم انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) در تاریخ ساسانیان مظهر شاه فیلسوف است و گفتارها و کردارهای بسیاری در این زمینه به او نسبت داده اند که اثباتشان دشوار است. با این حال مسلم است که او به کار کاووس [برادر بزرگترش] و اشراف مخالف خود پایان داد و قدرت مزدکیان را در سراسر شاهنشاهی از بین برد. او سلسله باروها یا دیوارهایی (وَر) در چهارگوشه شاهنشاهی به منظور دفاع از کشور بنا کرد. یکی در شمال شرقی در امتداد دشت گرگان، یکی در گذرگاه قفقاز، یکی در غرب و آخری به نام دیوار اعراب (وَر تازیگان) در جنوب غربی کشور در عصر او ساخته شد.

گرچه تقسیم چهارگانه شاهنشاهی را به خسرو یکم نسبت داده اند، گمان می رود که انجام یا آغاز آن با قباد یکم [پدر خسرو] بوده است. وقتی خسرو یکم در مقام شاه ضد مزدکی به سلطنت رسید، قدرت اشراف و زمین داران بزرگ را به آنها بازنگردانید، بلکه سیاستی به سود زمین داران کوچک مرفه (دهقانان) در پیش گرفت. دهقانان از نظر نظامی ستون فقرات ارتش ساسانی را

تشکیل می دادند و از لحاظ اقتصادی نیز گردآوری مالیات یعنی شالوده اقتصاد کشور برعهده ایشان بود. آنان همچنین تا سده های بعد یعنی تا قرن یازدهم میلادی (قرن چهارم هجری) به عنوان امانتدار گنجینه فرهنگ ایرانی باقی ماندند و یکی از ایشان (فردوسی) در ملک کوچک خود شاهنامه را تدوین کرد. خسرو به دو نوع اقدام عمده دست زد: یکی مالی و اقتصادی و دیگری نظامی. «در شماری از منابع روایت شده است که مالیات ها بر میزان برداشت از زمین ها و میوه ها و غلات برآورد می شد، ولی بیشتر محصولات پیش از آنکه ارزش آنها از نظر مالیاتی برآورد شود فاسد می شدند. بنابر نظام جدید، زمین مساحی می شد و حقاً تعیین می شد و برای زمین ها معدلی سالانه برای حاصل غلات برآورد می شد و برای زمین هایی که دارای حاصل خرمان و زیتون بودند براساس شمار درخت ها برآورد می شد.» در واقع می توان نتیجه گرفت که خسرو دریافت مالیات را سهل و آسان تر از گذشته در نظر گرفت و به نوعی با مردم مدارا کرد. «پس از اصلاحات مالیاتی به اصلاحات نظامی پرداختند که در آن شیوه پیشین آمدن فتودال های بزرگ که با خود ساز و برگ و فرودستان و پیروان خویش را به میدان می آوردند دگرگون شد و دولت مرکزی نیروی جدید دهقان ها یا «پهلوانان» مزدور و تجهیز شده را فراهم آورد.» این اصلاح نظامی، ناشی از زیرکی خسرو است. زیرا با این کار هم توان ارتش ایران را در برابر هجوم بیگانگان افزایش داد و هم به دلیل استفاده از عناصر وابسته دهقانی می توانست به طور غیرمستقیم بر اوضاع داخلی مسلط باشد و از شورش های طبقات پایین دست به ویژه به دلیل نفوذ مخفیانه مزدکیان در میان آنها جلوگیری نماید. به جز اصلاحات مالیاتی و نظامی، اقدامات دیگری نیز به انوشیروان منسوب است، از جمله آوردن کتاب های معتبر رومی و هندی و ترجمه آنها به پهلوی که نمونه آن کتاب کلیله و دمنه است و برزویه طیب آن را از سنسکریت به پهلوی (فارسی میانه) ترجمه کرد. به هر حال خسرو یکم با به کارگیری سیاست میانه روی سعی کرد اقتدار خدشه دار شده ساسانی را بازگرداند و در این کار نیز تا حدود بسیاری موفق شد و نام او به عنوان شاه عادل یا دادگر در میان مردمان، تاکنون باقی مانده است.